بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 25 فروردین 1393.

بحث در این بود که حکم ارث نوه دختری چگونه است. آیا نوه های دختری که سهم مادرشان را می برند، به تساوی ارث را تقسیم می کنند یا للذّکر مثل حظّ الانثیین. خب صاحب جواهر فرموده بودند که للذّکر مثل حظّ الانثیین قسمت می کنند و تمسک کرده بودند به آیه یوصیکم الله فی اولادکم للذّکر مثل حظّ الانثیین و گفته بودند که اولاد به معنای اعم است. ما خب این را انکار کردیم گفتیم که با بحث های مفصلی که شد اینکه اولاد در این آیه به معنای خصوص اولاد سلبی است. حالا این که چنین گفتیم آیا نتیجه اش این است که ما باید بگوییم که اینها مساوی قسمت می کنند یا باز هم وجه دیگری هست برای اینکه بگوییم اینها مساوی قسمت نمی کنند. خب یک بیان این است که کسی به اجماع بخواهد تمسک کند خب آن هم مناقشه در اجماع گذشت که اینجا اجماعی وجود ندارد ولی اصل بحث یک نکته ای هست که در کلمات فقها به آن اشاره شده است هر چند تقریب فنی آن کلام ذکر نشده است. من یک عبارتی از مرحوم شیخ طوسی در نهایه یادداشت کردم و یک توضیحی که مرحوم محقق حلی در ذیلش دارد آن را هم یادداشت کردم می خوانم و بعد یک توضیحاتی در موردش می دهم. در بحث میراث ذوی الارحام باب میراث ذوی الارحام نهایه این مطلب هست می گوید

«ميراث العمومة و العمات مثل ميراث الإخوة و الأخوات من قبل الأب على حد واحد».

خب یک اشکالی آن بنده خدا مطرح کرده است و نکت نهایه در واقع پاسخ به یک سری سؤالاتی هست در مورد عبارت های نهایه حالا آن سؤالش را نمی خوانم جواب مرحوم محقق را می خوانم. ایشان می گوید

يريد الشيخ هنا بالاخوة من الأب إخوة الأب،

می گوید عمومه و عمات، عموها و عمه ها، اینه برادران پدر میت هستند. درست است دیگر برادران پدر میّت. ایشان اخونه و اخوات من قبل الأب، مرادشان این است که کأنه این ارث می رسد به پدر از می خواهد به برادران به ارث برسد. فهم پدر را برادران به نحوی که یک کسی اگر مستقیما خودش از دنیا رود چطوری ارث به برادرانش می رسد، اینجا هم پدر مفروض الموت، مقدر الموت ارثش به برادران می رسد. این محصّل فرمایش چیز هست. حالا من عبارت را بخوانم

يريد الشيخ هنا بالاخوة من الأب إخوة الأب، و لا ريب أن ميراث العمومة و العمات كميراث إخوة الأب و أخواته، لأنا نقدر موت الأب و نعاملهم بما يعامل به إخوة الأب، فنعطيهم نصيب الأب،

بعد توضیح می دهد که خب حالا این أب وقتی به برادرانش می خواهیم تقسیم کنیم برادر ابوینی اگر داشته باشد در مرحله اول برادر های أبی تنها ارث نمی برند ولی برادر های امی ارث می برند آن نحوه ای که کلاله أب و کلاله أم چطوری ارث می برند همان قواعد را اینجا هم پیاده می کنیم. خب این یک عبارت این معنایش این است که ما در ارث ذوی الارحام، آن واسطه را اول باید میّت فرض کنیم بعد وقتی میّت فرض کردیم ارث را به آن نوه ها طبق آن بدهیم.

سؤال:

پاسخ: قانون خود آیه قرآن هست دیگر. اخوه ابی یک سهم دارند و اخوه امی یک سهم دیگر دارند. می گوید بنابر این عمه و عمو که خواهر و برادران پدر میّـت هستند، ما اول فرض می کنیم کأنه این ارث به پدر رسیده است و بعد که ارث به پدر رسید، از پدر اگر بخواهد به برادرهایش و خواهر هایش برود چه شکلی است؟ اگر برادر و خواهر ابوینی باشد للذکر مثل حظ الانثیین هست اگر امی باشد به تساوی تقسیم می شود. این یک قانون است این یک تعلیلی که می آورد از آن استفاده می شود که یک قانون عام ما در باب ارث ذوی الارحام داریم. آن این است که واسطه را مقدّر الموت در نظر می گیریم و بعد ارث را به وسایط منتقل می کنیم. شبیه این عبارت را در مورد خاله هم دارد می گوید

قد بيناه: أن معنى قولهم: ميراث الخؤولة كميراث الإخوة، أن نصيب

خوله یعنی دایی و خاله

الام يقسم بين الخؤولة كقسمة ميراثها على إخوتها لو كانت هي الميتة،

اگر مادر مرده بود، ارث را چطوری به برادران و خواهرانش تقسیم می کردیم، حالا هم که مادر نمرده است می خواهیم ارث را به دایی و خاله تقسیم کنیم به همین نحو تقسیم می شود. خب این یک قانونی هست که

سؤال:

پاسخ: این هم عین همان است اخوه از ابوینی تنها باشد یک دوم و دو سوم هست. واحد باشد یک دوم و متعدد باشد دو سوم. اگر اخوه امی باشد یک سوم و یک ششم هست دیگر. واحدش یک سوم متعددش یک ششم آن امی اش به تساوی هست که خب آیه قرآن هم این را متعرّض شده است. خب بحث سر این است که وجه این مطلب چیست؟ این مطلب به عنوان قاعده مسلّم در کلمات فقها ذکر شده است من این را به نظرم می رسید این جوری اگر تعبیر کنیم، راحت تر هست. ما می گفتیم که وارث ها دو جور هستند. یک وارث اصلی داریم یک وارث نیابی داریم. این به عنوان یک قانون در باب ارث می خواستیم ابه این لحن تعبیر کنیم که همان کلمات فقها هست ولی عبارتش را این جوری تعبیر کنیم فکر می کنم که روشن تر باشد. ان این است که ما دو جور وارث داریم. یک وارث اصلی داریم یک وارث نیابی. وارث اصلی آن است که یا فرض بر باشد یا در درجه فرض بر قرار داشته باشد. یعنی مثل فرض کنید که مادر مثلا خودش فرض بر هست. پدر فرض بر نیست در بعضی از صورت ها ولی در درجه مادر هست که مادر فرض بر هست. برادر فرض بر نیست ولی در درجه خواهر هست که خواهر فرض بر هست. این جوری بگوییم یک میراث یا خودش

اینها وارثان اصلی هستند. وارثان نیابی کسانی هستند که وارث اصلی نیستند. نحوه ارث وارث نیابی این است که یعنی وارثی که نائب مناب است قائم مقام است. آن شخصی که وارث به جای او می نشیند، او را باید میّت فرض کرد و اگر او میّت بود چطوری ارث آن را به ورثه اش تقسیم می کردیم، وارث نیابی هم به منزله وارث اصلی است با این فرض که آن واسطه را ما مقدّر الموت در نظر می گیریم که این عبارت که فقها تعبیر می کنند خب بحث این است که وجه این کلام چیست

سؤال:

پاسخ: نه آن چون خود اولوا الارحام هم اولوا الارحام به نحو کلی هم به قرآن بیان شده است. خب به نحو تصریح معلوم نیست که پدر که ارثش بیان نشده است.

سؤال:

پاسخ: ان کان لم یکن له ولدٌ.

کلاله هر دو اش هست هم کلاله أبی هم أمی. کلاله اصلی هستند. فرض بر هستند دیگر. اصلی یعنی آن کسی است که یا خودش فرض بر باشد یا در درجه فرض بر ها قرار گرفته باشد. ما اینگونه تعبیر می کنیم. به خلاف نیابی آن است که غیر اینها باشد. ارث اصلی به اصطلاح آن اصلی یا در درجه اصلی آن نحوی است که در قرآن بیان شده است یا در قرآن بیان نشده است و در سنت مطلبش استفاده می شود. ارث های نیابی این هست که قائم مقام آن شخص غیر می شود. ولی بحث سر این است که نحوه قائم مقامی را می گویند کأنه آن شخصی را که وارث جای او قرار می گیرد میت فرض کنید اگر میت بود چطوری ارث تقسیم می شد حالا هم ارث را همان گونه تقسیم کنید. صحبت سر این است که این قانون، قانونی است که الآن فقها حالا غیر از این من اولین کسی که دیدم که به این لسان روشن عبارت را آورده بود نکت النهایه مرحوم محقق

در کلام فقهای دیگر هم مکرر هست این مطلب حالا نمی خواهم آن مطب را بیاورم. این قانون وجهش چیست؟ خب یک بیان این است که شخص بگوید اصلا معنای اولوا الارحام این است و توضیح ندهد به طوری کلی بگوید که معنای اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله معنایش این است. خب حالا دیگر ممکن است کسی بگوید که معنایش این نیست. آن خیلی نمی شود در بعضی از عبارت ها دیدم که می گوید معنای اولوا الرحام بعضهم اولا ببعض این است که یک شیء را وارث تلقی می کنیم و این را به عنوان تفسیر آیه اولوا الارحام ذکر شده است. خب حالا تقریبش چیست که مرحوم آقای خویی این را قبول ندارد. عمومیت این قانون را قبول ندارد و در بعضی از جاها به آن ملتزم هم نمی شود و ارث را مساوی تقسیم می کند. به نظر می رسد که چند جور تقریب یعنی حالا شاید بگوییم که دو تقریب می توانیم برای این مطلب ذکر کنیم. حالا قبل از اینکه این دو تقریب را عرض کنم یک مطلب را نقل کنم، یک مطلبی که پیش تر ذیل آیه اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض ما مطرح کرده بودیم. از روایات بسیاری استفاده می شود که از خود آیه اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض فی کتاب الله استفاده می شود که الاقرب یمنع الابعد. و نحوه ارث بری به نحو الاقرب فالاقرب هست. خب صحبت سر این بود که این آیه چطور استفاده می شود؟ وجه استفاده اش چیست؟ ما قبلا زا کلماتی مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان، توضیحاتی دادیم شبیه آن عبارت هم در نکت النهایه هم بود حالا من عبارت ایشان را می خوانم می خواهم یک قدری تقریبش را بعد فنی تر عرض کنم که قبلا عرض کردم. در نکت النهایه آن آدرس قبلی نکت النهایه جلد 3 صفحه 222 بود این روایت آدرسی که یک جای آن هم 224 بوداین عبارت نکت النهایه جلد 3 صفحه 195 هست. ایشان می گوید که

ثبوت الأولوية لذوي الأرحام يستلزم تقررها [1] في مواضع الإمكان، فإذا ثبت أن الأولوية مستفادة من القرب، فكلما كانت [2] القربى لواحد أتم، كانت الأولوية به أخص، و البنت أقرب من الاخوة و بني العم، فتكون أولى.

توضیح مطلبش همان مطلبی بود که در مجمع البیان و اینها هم هست که قبلا اشاره کردیم. اینها می گویند که آیه قرآن اشاره به این دارد که نکته ای که اولوا الارحام را از دیگران جدا کرده است ملاک اولویّت اولوا الارحام از دیگران، نزدیکتر بودنشان به میّت است. چون این به میت از دیگران نزدیکتر است این منشأ شده است که اینها ارث ببرند و دیگران ارث نبرند. اینها می گویند که همین نکته در بین اولوا الارحام هم وجود درد که یکی از آنها نزدیکی اش به خویشاوند بیشتر است بنابر این اگر اصل نزدیکی به میّت منشأ اولویّـ اولوا الارحام نسبت به اجانب شده است، در دایره اولوا الارحام هم هر کس که اولوا الارحام تر باشد هر کس امس رحما باشد به تعبیر روایات، ان بر دیگری مقدم است. خب این را یک موقعی ممکن است که ما تقریبش را این جوری بگوییم که در واقع عموم تعلیل به این بیان که اولوا الارحام یک امر نسبی است یعنی اولوا الارحام یعنی نزدیکتر بودن به میّت. آخه اولوا الارحام را یک موقعی شما ممکن است این گونه معنا کنید بگویید که اولوا الارحام یعنی خویشاوندان. تمام کسانی که عرفا خویشاوند میّت هستند عنوان اولوا الارحام در موردش صدق می کند. یک موقعی این جوری تعبیر می کنید یک موقعی نه، می گویید اولوا الارحام یعنی نزدیکتر ها به میّت. کأنه این روایت می گوید که هر کسی که نزدیکتر به میّت باشد،او ارث می برد. این کأنه خود همین آیه مستقیما نزدیکتر بودن به میت را نه نزدیکان به میت. نزدیکتر ها به میت. بنابر این وقتی دو نفر، این امر اضافی است، وقتی دو نفر را با هم می سنجید، این دو تا هر کدام که به میّت نزدیکتر بود مانع دیگری است. این مطلب هم در دایره اولوا الارحام در نسبت یک شخصی که عرفا خویشاوند حساب می شود با شخصی که اجنبی حساب می شود می توانیم آنها را مقایسه کنیم بگوییم که این دو تا، این نزدیکتر از او است. در خود خویشاوند ها هم می توانیم همین تقریب را بگوییم. بگوییم که این خویشاوند از این خویشاوند نزدیکتر است. این یک بیان.

به نظرم مرحوم چیز این بیان را نمی خواهد بگوید. این بیان که اصلا خود اولوا الارحام به مدلول مطابقی مستقیما این مطلب را استفاده می شود. چون اولوا الارحام واقعش این است که استفاده این مطلب بکنیم که مراد از رحم یعنی نزدیکتر، یا یک مفهوم اضافی بگیریم خیلی واضح نیست. ولی یک نکته دیگر است آن این است که از خود این اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض، استفاده می شود که رحمیّت منشأ ارث بری است. و این رحمیّت مفهومی است مقول به ...

ولو همه اینها رحم هستند ولی یکی از آنها رحم تر است. این آیه شریفه ابتدائا می گوید که اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض فی کتاب الله. اولوا الارحام از اجانب مقدم هستند. اینها ارث می برند اجانب ارث نمی برند. بحث این است که خب حالا اولوا الارحام ارث می برند چطوری ارث می برند در خودشان چه شکلی است؟ بالاخره باید شارع بیان کرده باشد که ارث اولوا الارحام به چه نحو هست دیگر. حالا در خود این آیه هم بگوییم که در مقام بیان نیست بالاخره تا ظرف عمل باید نحوه تقسیم ارث و اولویت سنجی در میان خود خویشاوندان باید بیان شده باشد. اینجا آن نکته ای که از اطلاق مقامی اقتضا می کند که همان نکته ای که منشأ ترجیح خویشاوند بر غیر خویشاوند باشد، در دایره خویشاوند ها هم یکی را بر دیگری مقدم کند که ما تعبیر می کردیم که این اطلاق مقامی اقتضا می کند که به نحو الاقرب فالاقرب آورده شود. خب این یک

سؤال:

پاسخ: اطلاق مقامی آیه اولوا الارحام با توجه به اینکه تا وقت عمل خصوصیت خاصی در نحوه تقسیم ذکر نکنند. خب حالا یک نکته ای اینجا من عرض کنم آن این است که این اطلاق مقامی در واقع آن اصاله التسویه ای که دیروز در کلام صاحب جواهر بود، که می گفتیم این اصاله التسویه چیست این اصاله التسویه هم خودش در واقع یک نوع اطلاق مقامی هست. به این معنا ببینید اگر گفتند که این مال، مال این پنج نفر است. این مال مال این پنج نفر است، ممکن است مال این پنج نفر به این نحو باشد که بعضی هایشان بیشتر از دیگری برده باشند. این منافاتی با این جمله ندارد. مدلول مطابقی وضعی اینکه این مال، مال این 5 نفر است این است که همه اینها در این مال سهم دارند، اما اینکه آیا سهم هایشان مساوی است یا سهم های آنها مختلف هست به نظر عرف اگر سهم مختلف باشد نیاز به بیان دارد. سکوت در مقام بیان اقتضا می کند که سهم ها مساوی باشند. این یک نوع دلالت سکوتی هست که یک نوع اطلاق مقامی این دلیل هست که شارع چون در مقام بیان خصوصیات هست، اگر قرار باشد که نحوه تقسیم ها متفاوت باشد باید ذکر می کرد. حالا که ذکر نکرده است پیدا است که نحوه تقسیم به نحو تساوی هست. این در واقع یک قانون عرفی هست که شرکا اگر نحوه ارثشان مساوی باشد کأنه نیاز به بیان ندارد. آن چیزی که خلاف قاعده شرکت است این است که ارث ها را مختلف ببرند. خب حالا اگر در این ارث بر ها یک قانون عقلایی دیگری وجود داشته باشد یک قانون خاصی وجود داشته باشد فرض کنید که مثلا ما می گوییم که من و شما بیایید من و شما شریکی ساختمان بسازیم. الآن رسمی شده است که الآن گاهی اوقات افراد می آیند می گویند که زمین از شما و ساختمان سازی از من. اگر یک قانون متعارف عقلایی اینجا وجود داشته باشد یک درصد خاصی که مثلا از ساختمان هایی که ساخته می شود چند درصدش مال مالک باشد و چند درصد مال صاحب زمین باشد. اگر هیچ ذکر نکنند که بیایید شراکتا این را بسازیم یعنی چه؟ یعنی به همان قانون متعارف عقلایی که عرف متعارف در موردش وجود دارد. اگر گاهی اوقات عرف یک قانونی در موردش وجود ندارد ولی شرع در مشابهاتش یک سری قوانینی دارد. شرع در مشابهات این یک سری قوانینی دارد اگر سکوت کردند معنایش این است که واگذار کردند به آن قانونی که در مشابهاتش هست. این مطلب را مرحوم آقای حکیم در مستمسک در موارد متکرری به آن اشاره کرده است در ذیل بحث اطلاق مقامی. من جمله در بحث اینکه آیا شرایط نماز مستحبی با شرایط نماز واجب یکی هست یا نیست می گوید که همین ادله ای که می گوید شما نماز مستحب بخوانیم ذکر نکرده است که این نماز مستحبی چه شکلی است. این معنایش این است که به همان شکلی که نماز واجب هست. یک مشابهی دارد این نماز مستحب این نماز واجب هست. این شرایطی که در نماز واجب هست در نماز مستحب هم هست مگر اینکه خارجا چیز دیگری بیان شود. دو سه روز قبل در کلام حاج آقا یک بحثی دیدم این بحث را مطرح کرده بودند که آیا طواف مستحب، در شرط صحتش، نماز هست یا نیست. ایشان ابتدا می فرمایند که ظاهر ادله اولیه این است که در طواف مستحبی هم نماز معتبر باشد. این ظاهرش چیست؟ این ظاهرش این است همین اطلاق مقامی هست که عرض می کنم. گفته اند که طواف مستحبی انجام دهید ذکر نکرده اند که این طواف مستحبی به گونه دیگری است این معنایش این است که طواف مستحبی عین همان طواف واجب است. وقتی نماز شرط صحت طواف واجب است، شرط صحت طواف مستحبی هم نماز است مگر بیان شود. اینها طهارت و وضو همچنان در بعضی از اینها. بعضی از اینها همچنان ادله گفته است که مراد نیست در طهارت مستحبی وضو و اینها شرط نیست. ولی چیزهایی که ذکر نکرده اند اصل اولی در واقع این اصاله التسویه ای که می گویند همان در واقع اطلاق مقامی ای است که اینجا

این بحث اطلاق مقامی خیلی مهم است در نحوه فهم مطالب

سؤال:

پاسخ: نه اینکه شما باید به بناء عقلا مراجعه کنید خودش اطلاق مقامی است. ا طلاق مقامی این است که شما بر طبق بنای عقلا رفتار کنید.

سؤال:

پاسخ: می خواهیم بگوییم که ظهور ادله این است. بحث این است وقتی شما یک دلیل گفتند همین مثال هایی که دارم می زنم برای همین است. به شما گفته اند که دو رکعت نماز مستحبی بخوان. باید حمد و سوره بخوانیم یا خیر؟ این از کجا فهمیده می شود؟ خود همین این را می خواهد بیان کند متکلم

سؤآل:

پاسخ: حالا همین را می خواهم بگویم در ادامه. آقای حکیم یک مطلبی در آنجا دارد می گوید. و الحمل علی المشابه الشرعی اولا از حمل بر مشابه عرفی است. اطلاق مقامی اقتضا می کند که بر مشابه شرعی اش حمل شود. نه مشابه عرفی اش. مطلب هم همین جور است. همین اصل مهمی در اطلاق مقامی هست حالا من اینها را یک بار بحث اطلاق مقامی در کلام مرحوم اقای حکیم چیز کرده بودم مهم ترین کسی که در فقهش اطلاق مقامی نقش دارد اقای حکیم است. در مستمسک خیلی بحث اطلاق مقامی و مثال های مختلف دارد چون اصل اطلاق مقامی و دایره وسیعش از ابتکارات آقا ضیا است. و مرحوم آقای حکیم در اصول پیرو مکتب آقا ضیا است. و خیلی هم بحث اطلاق مقامی، اطلاق مقامی یک مفهوم خیلی گسترده است. من در کلام اجمالا یک مطلبی که آقای قائینی نوشته بودند اطلاق مقامی دیدم خیلی مضیّق کرده بودند اطلاق مقامی را. در حالی که آن مفهومی که از اطلاق مقامی آقایان مطرح می کنند، آن مطلبی که مرحوم آقا ضیاء دارد به تبعش مرحوم آقای حکیم و دیگران دارند خیلی دایره وسیعی دارد و آن دایره وسیعش در واقع یک نوع دلالت های سکوتی هست که از سنخ ظهور هست. ایشان مثلا آنجا دارد که می گوید که اطلاق مقامی باید قطعی باشد و امثال اینها. ایشان قطع را معتبر نمی دانند. دلالت های لفظیه آقای قائینی. آن یک قسم کوچکی از اطلاق مقامی است. اطلاق مقامی ای که آقایان قائل هستند، مراجعه به کلام آقای حکیم بکنید، من یک بار اینها را همه را در آوردم اقسام و انحاء آن آن بحث اطلاق مقامی مفصل کلام آقای حکیم و کلام آقای آقا ضیاء که آقای حکیم بیشتر تطبیقاتش را در فقه گسترش داده است آن را آورده ام. ببینید بحث من این است ما در واقع ممکن است اینجوری بیان کنیم که اطلاق مقامی اقتضا می کند که وقتی ما گفتیم که اولوا الارحام بعضی هایشان اولا از بعض هستند، معنای اطلاق مقامی این است که این مطلبی که فقها دارند که او را میّت فرض کن جایش این را فرض کن این مقتضای اطلاق مقامی است. یعنی وقتی که به شما نگفتند که چطوری تقسیم کنیم. گفتند که این اولا از آن است، آن اولا از آن است، آن اولا از آن است، اولوا الارحام جای آنها می نشیند، معنای جا نشستن یعنی همان جا نشستنی که وارث به جای مالک می نشیند. وارث اصلا یعنی چه؟ وارث یعنی قائم مقام میّت شده است. همچنان که وارث قائم مقام میّت می شود، سایر اولوا الارحام هم کأنه قائم مقام این شخص می شوند. این اقتضای مفهوم چیز هست.

ببینید حالا یک نکته ای را اینجا عرض کنم، در روایات ما آیه اولوا الارحام را فقط اختصاص نداده است به بحث ارث و میراث. در بحث امامت هم می گوید که همین آیه پیاده می شود. اولوا الارحام بعضهم اولا ببعض فی کتاب الله . ما بحث اولوا الارحام را که آنجا توضیح می دادیم که مفصل توضیح دادیم گفتیم معنای اینکه اولا است یعنی این جای آن می نشیند. اصلا معنای اولویت یعنی جانشین دیگر شدن. نائب مناب شدن. اصلا اصل ارث بر پایه این است که وارث به جای میّت است. خب اگر ما گفتیم که در دایره اولوا الارحام هم بعضی از اولوا الارحام هم جای دیگران می نشینند. حالا یا به آیه خود آیه اولوا الارحام که گفتیم که معنایش ولو به اطلاق مقامی معنایش این است یا ادله خاصه ای که داریم. که گفته است که مثلا نوه به جای مادرش می نشیند.

سؤال:

پاسخ: نه من حالا آن مطلب هم درست است. در بحث قصاص و امثال اینها هم حق به همین نحو تقسیم می شود. بحث من نکته ای که می خواهم بگویم این است که اصلا ارث و وارثیّت به معنای جانشین شدن وارث به جای میّت است. اصلا مفهوم عرفی ارث این است و در این جانشین شدن همان جانشین شدنی است که درخلافت هم هست. خلیفه یعنی جانشین او است. اصلا تعبیر جانشین که ما به کار می بریم، این

سؤال:

پاسخ: همین را دارم می گویم. وقتی که این جانشینی نحوه جانشین شدن را ذکر نکرده اند معنایش این است که همان جانشین شدن اولی که نحوه اش تعیین شده است سایر جانشین شدن ها هم به همان نحو است.

سؤال:

پاسخ: نه نه مستقیم نگفته است. توجه نکردید ببنید نکته بحث را نمی گیرید. یک بحث این است که ما اولوا الارحام را چطوری تقسیم می کنیم فرض این است که اولوا الارحام ولو به قرینه روایات به معنای الاقرب فالاقرب است. به معنای این است که این جای اون است آن جای او است آن جای او است. این فرض این است که ما این را پذیرفته ایم. یعنی هر کدام از اینها جای قبلی است

سؤال

پاسخ: جای او بودن معنایش این است که علت اینکه این به اصطلاح هر کسی چرا بر دیگری مقدم است؟ چون این اولا به میت است. اولا به میت است یعنی چه؟ یعنی این باید جای میت بنشیند. اصلا بحث من این است که اصلا معنای ارث چیست؟

ارث اصلا حقیقت ارث چیست؟ اعتبار ارث، اعتبار جانشین شدن وارث نسبت به میّت است. درست؟ ما می گوییم اگر قرار شد این اعتبار ارث در کل طبقات ذکر نشود که به چه نحو است، با توجه به اینکه ما می خواهیم هر طبقه ای به اصطلاح فرض این است که الاقرب یمنع الابعد این مطلب را هم پذیرفته ایم که به نحو درجات این مطلب ضمیمه شود به آن مطلب معنایش این است که هر کدام جای دیگری می نشیند. ببینید حالا بحث اولوا الارحام به طور کلی بگذارید کنار آن را داشته باشید. در خصوص نوه آیه شریفه روایات می گوید که نوه دختری جای مادرش می نشیند. این یعنی چه؟ ما می خواهیم بگوییم که اطلاق مقامی اقتضا می کند که معنای جای او نشستن این است که همچنان که مادرش جای میت می نشست. ارث بردن یعنی جانشین شدن کسی جای دیگری.

سؤال:

پاسخ: نه جای آن می نشیند دیگر. قامت مقام ابنه است دیگر. اصلا ارث هم همین است. اصلا ارث یعنی چه؟ حقیقت ارث این است که

ببینید یک روایت برای شما بخوانم دو تا روایت این دو روایت را توجه فرمایید یک روایت

علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن عیسی عن یونس

کافی جلد 7 صفحه 77 حدیث 3

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِذَا الْتَفَّتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِمِيرَاثِ قَرِيبِهِ فَإِنِ اسْتَوَتْ قَامَ كُلٌّ مِنْهُمْ مَقَامَ قَرِيبِهِ

ببینید بحث سر این است حالا هم آن التفّت، این عبارت نسخه بدل دارد. در بعضی از نقل ها التفّت است و بعضی از نقل ها التقت است. من این را توضیح دهم این روایت را. این روایت می خواهد بگوید که یک موقعی یک کسی را که با میت در نظر می گیریم دو نفر را که در نظر می گیریم گاهی اوقات یکی از اینها در سلسله نسب دیگری قرار می گیرد. ارتباط دیگری را که با میت دارید می سنجید در نحوه اتصال این وسط آن یکی واقع است. التقت یعنی این. یعنی نصب چند نفر را که در نظر گرفتی و داری به میت می رسانی داری می روی عقب. می روی عقب می روی عقب تا برسی به میّت. ان کسی که سابق بر این است یعنی زودتر به میّت می رسد، آن فالثابت احق به میراث قریبه. ولی فان استوت، اگر این دو نفر که ما می سنجیم هیچ کدام در سلسله نسب دیگری واقع نیستند. مساوی هستند با هم دیگر تلاقی ندارند، قام کل منهم مقام قریبه. هر یک از اینها جای قبلی شان می نشیند. این قانون چیز هست. عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: تمام حالات مسئله را می گیرد. هیچ چیز باقی نمی ماند. یا یکی در طریق دیگری هست یا نیست. اگر باشد آن صدرش است و آن یکی ذیلش است. همه صور مسئله را بیان می کند دیگر.

خب یک تعبیر دیگر

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْخَالُ وَ الْخَالَةُ

آهان این اذا التفت، اذاالتفّت، التفّت معنا کنیم یعنی این میراث ها تو در تو هستند یعنی پیچیده در هم هستند. دو تا نسبت قرابت گاهی اوقات جدا از هم هستند در هم نپیچیده اند و گاهی اوقات در هم پیچیده اند. التفّت اگر بگیریم. اذا التقت اگر بگوییم یعنی اگر یک قرابت به قرابت دیگر متصل شد، وصلت. این قرابت به آن قرابت دیگر با هم دیگر ملاقات کردند هر دو درست هست و هر دو هم تقریبا یک معنا دارد. هم التفّت می تواند صحیح باشد و هم التقت. نمی دانم عبارت اصلی چیز چه بود. نسخه بدل هایی که هست هر دو اش قشنگ است.. این یک عبارت یک عبارت دیگر که البته آن ذیلش را ندارد در روایت

عن أبی بصیر عن ابی جعفر الباقر علیهم السلام قال الخاله

این روایت ابی بصیر به نظر می رسد که می خواهد بگوید که این مفهوم اولوا الارحامی که در آیه قرآن هست را می خواهد تفسیر کند

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْخَالُ وَ الْخَالَةُ يَرِثَانِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ إِذَا الْتَقَتِ الْقَرَابَاتُ فَالسَّابِقُ أَحَقُّ بِمِيرَاثِ قَرِيبِهِ

این کأنه تفسیر اولوا الارحام این است که وقتی قرابات پیچیده شد هر کدام آن مقدم بر دیگری است چون در واقع وقتی آن هست به این نوبت نمی رسد. ولی اگر جدا بودند هر کدام جای دیگری می نشیند. بحث ما این است که وقتی اصل میراث به مناط جانشین شدن هر کدام مقام قریبش هست، وقتی گفتند که هر کسی از اینها جانشین آن شخص می شود معنایش این است که همان جانشینی ای که در اصل میراث است. اصل میراث وقتی به مناط جانشینی وارث نسبت به میت هست، این در واقع یک نوع مشابه شرعی ای است که در اطلاق مقامی مشابه شرعی بر مشابه عرفی مقدم است. آن بحث را که از اقای حکیم بحث کردم در این زمینه بود. خب این یک تقریب هست. ولی من یک تقریب دیگر هم می خواهم ذکر کنم که این را فردا می خواهم ذکر کنم که آن شاید فکر می کنم اگر از این تقریب قوی تر نباشد ضعیف تر هم نیست. آن هم یک نوع اطلاق مقامی دیگر را می خواهم تقریب کنم آن را فردا انشاء الله صحبت می کنیم.

سؤآل:

پاسخ: اینها گر ذاتا هم نباشند باید در مقام بیان باشند چون نمی شود که بیان نکرده باشد

نه خب بالاخره باید بیان شود دیگر. نمی شود که تا وقت عمل بیان نشود.

یا خود این روایت ناظرش است اگر بگوییم خودش در مقام بیان است که خودش. اگر نگوییم اطلاق مقامی مجموع ادله اقتضا می کند که به آن مشابه حمل شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد